

زمان دست مملکت خالی بود، مردم به خیابان ریخته بودند؟ حالا چرا انتظار داشتند مردم به خیابان بیایند. رضا پهلوی کلی بودجه می گیرد و با کشورهای اروپایی و آمریکا و اسرائیل و شاید کشورهای خلیج فارس لابی می کند و کمک ابزاری و جاسوسی می گیرد و رهبری همه این ها و سرخ دست آمریکاست که می خواهد این رژیم را ساقط کند اما مردم ایران همان مردمی هستند که ۸ سال جنگ را سپری کردند و همان همدلی را دارند. همدلی جدیدی به وجود نیامده و ما باید به جای مانور دادن بر همدلی داخلی، بر تحقیر دشمن خارجی تاکید کنیم.

او با اشاره به اینکه مردم ایران در طول جنگ ۱۲ روزه به زندگی عادی خود پرداختند، اضافه می کند: جنگ ۸ ساله نشان داد مردم ایران همیشه همدلی دارند. در همین جنگ اخیر کسانی که پناهگاه داشتند، به ویلاهایشان رفتند و کسانی هم که در تهران ماندند، وقتی به تاسیسات فردو و دیگر اماکن بمب می زدند، به زندگی عادی ادامه دادند. مردم در خیابان ها در رفت و آمد بودند و روز خود را در می آوردند. جریان زندگی در تهران برقرار بود اما اگر کسی همان لحظه به اسرائیل می رفت، می دید چقدر خلوت است چون مردم آنجا در پناهگاه زندگی می کردند.

کاسبی توضیح می دهد: تفاوت مردم ما با مردم اسرائیل این است که اگر ایرانی در بمباران به زندگی عادی ادامه می دهد، می داند که اگر بمبی روی او بیفتد و کشته شود، به دست دشمن قسی قلبی شهید شده اما برای اسرائیلی چنین چیزی معنی ندارد و او درکی از شهادت ندارد. یهودی فقیر جای فلسطینی ها را گرفته و آنان را به آلودگی انداخته اند به این امید که روزی ثروتمند شوند ولی همان فقیرها وقتی بمبی بیفتد فرار می کنند و از ترس جان شان به پناهگاه پناه می برند و برای آنان شهادت معنی ندارد.

او خاطر نشان می کند: با شناختی که از مردم ایران دارم، تصور نمی کردم دشمنی مانند آمریکا بتواند ایران را شخم بزند. کسانی که این گونه فکر می کردند باید نگاه خود را تغییر بدهند، همانطور که سهراب سپهری می گوید: چشم ها را باید شست و جور دیگر باید دید. باید مسائل را جور دیگری ببینیم و دوست و دشمن را بهتر تشخیص دهیم و از خدا می خواهیم به حق روزهای عزیزی که پشت سر گذاشتیم و به حق تولد دو موجود عزیز خلقت، دست مردم ایران را محکم تر از این بگیرد.

ایسنا

آرزو دارم همه ایرانیان بتوانند با نفس خود مبارزه کنند تا اگر پیشنهاد مسئولیتی به آنان شد و خود را مناسب آن جایگاه نمی دانستند، نپذیرند. بزرگترین مشکل امروز این است که برخی مسئولان اندوخته مدیریتی لازم ندارند و رشته کارها از دستشان رفته است. کسانی که مسئولیت این مردم و خدمت به آنان را بر عهده می گیرند چه در مجلس، چه در قوه اجراییه و قضاییه، نیتشان فقط خدمت به مردم باشد نه پیشرفت شخصی.

کاسبی با وجود شرایط دشوار اخبار ایران و جهان را دنبال می کند و خودش می گوید: مردم مرا بازیگر می شناسند اما چون سال ها مدیریت کرده ام، فیلمنامه و نمایشنامه نوشته ام و در مطبوعات قلم زده ام، همواره پیگیر مسائل کشور بوده ام. در این ۵ سال که در رختخواب هستم و قادر به حرکت نیستم، از طریق فضای مجازی خبرها را پیگیری می کنم. چهار ستون بدنم می لرزد وقتی می بینم نماینده ای در مجلس پشت تریبون ایستاده و درباره مسئله ای فریاد می زند و دوربین که می چرخد، می بینم شاید نیمی از نمایندگان به صحبت های او بی توجه هستند و معلوم نیست آن نماینده برای چه کسی حرف می زند.

کاسبی افزود: مشکل بعدی این است که جناح های سیاسی یکدیگر را قبول ندارند و این شده وضعیت ما. می شود یکدیگر را قبول نداشته باشیم اما چگونه درباره گرانی ها تفاهم دارند که مردم گوشت را با قیمت یک میلیون تومان تهیه کنند. اوضاع مردم را چه کسی باید درست کند. همه تلاشم را می کنم که از مسائل جامعه بی خبر نمانم اما مسئله نفس و نفسانیات وجود دارد. نفس من به نهب می زند که مدعی شوم مدیر خوبی هستم و خود را کاندیدای ورود به مجلس بدانم و معلوم نیست این نفس تربیت شده باشد یا نه که اگر تربیت نشده باشد، کد غلط می دهد و ما را به بیراهه می برد. کاری را که بابت مسئولیت داریم بلد نیستیم و اوضاع روز به روز بدتر می شود. شب می خوابیم و صبح بیدار می شویم و همه چیز گران تر شده و این میزان تورم خارج از خرد است.

بخش بعدی صحبت ما درباره جنگ ۱۲ روزه و همدلی مردم بود که کاسبی تاکید می کند: مسئله من همین جنگ ۱۲ روزه است. متوجه نمی شوم منظور از همدلی که ایجاد شد، چه بود. چه اتفاقی افتاد که گفتند همدلی ایجاد شده. در ۸ سال که در این کشور جنگ شد و آن

محمد کاسبی که ۵ سال است در بستر بیماری به سر می برد، با وجود مشکلات متعدد جسمانی، به شدت پیگیر وضعیت کشور و مسائل مردم است. در فاصله میان هفته وحدت و هفته دفاع مقدس تماسی با او گرفتیم و جوایب حالش شدیم. بخش کمتر این گفتگو درباره حال جسمانی او بود و بخش بیشتر درباره شرایط کشور و مردم.

کاسبی در آغاز گفتگوی خود درباره وضعیت سلامتی خود می گوید: ۵ سال است که در بستر بیماری هستم. از کمر به پایین توان حرکت ندارم. قلب و ریه هم مشکلاتی دارند و با دستگاه اکسیژن زندگی می کنم. بخشی از این مشکلات ثابت است اما می توان جلوی بخش دیگری را گرفت که بدتر نشود. زمانی کمکم می کردند چند قدم راه بروم اما الان خیلی به سختی می توانم حرکت کنم چون عضلات پاهایم تحلیل رفته است.

این هنرمند با سابقه که مانند دیگر بیماران درگیر مشکلات دارو و درمان است، توضیح می دهد: داروهای من را باید از بازار آزاد تهیه کرد چون شامل بیمه نمی شود. دفتر چه بیمه تأمین اجتماعی دارم و از طرف صندوق حمایت از هنرمندان هم بیمه هستم و از بیمه SOS برخوردارم ولی داروهایم خارجی و وارداتی است و فقط با آن ها قلبم زنده می ماند که هیچ کدام شامل بیمه نمی شوند.

کاسبی اضافه می کند: با بالا رفتن قیمت دلار، این داروها گران تر می شوند. اگر بخواهم همه داروهایم را تأمین کنم، شاید ماهی ۸۰ تا ۹۰ میلیون تومان هزینه داشته باشد و توان چنین کاری را ندارم. صندوق هنرمندان یارانه ای می دهد اما این رقم نمی تواند هزینه ها را پوشش دهد. جایی مثل حوزه هنری که خودم جزو مؤسسانش بوده ام، گاهی کمک می کند ولی مشکل فقط من نیست. افراد زیادی در این کشور همین نیازها را دارند و مسائل باید ریشه ای حل شود.

او اضافه می کند: آدمی مانند من یک عمر کار می کند و وقتی به سن کهولت می رسد و بیمار می شود، احساس می کند حمایتی وجود ندارد. نه فقط من بلکه مردم هم همین وضعیت را دارند، کارمندان، کارگران و دوستان هنرمند زیادی چنین وضعیتی دارند.

از او می پرسیم در این روزها که به تازگی زادروز پیامبر مهربانی را پشت سر گذاشته ایم، برای خودش و مردم ایران چه آرزویی دارد که می گوید:

آب و فغان

KING OF WATER

نویسنده و کارگردان:
مجید اسماعیلی

تهیه کننده:
مجتبی امینی

